



رمزها موفقیّت از نگاه



محمد سبحانی

اشاره

مد نظر دارد، تلاش کند. بدترین حالت برای آدمی، زمانی است که احساس سرگردانی کند و بلا تکلیف بماند.

هم چنان که همه مخلوقات از بزرگترین آنها گرفته تا کوچکترین موجودات، بر پایه هدفی خلق شده‌اند، انسان هم - که اعجوبه خلقت است - در این چرخه هستی بدون هدف نیست.

به فرمایش امام علی علیه السلام: «فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثًا؛ کسی بدون هدف [و بی‌هوده] آفریده نشده است.»

انسانی که بدون هدف خلق نشده،

در بخش نخست این مقاله که در مجله شماره ۴۵ ارائه گردید، پنج مورد از رمزهای موفقیّت از نگاه امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه مقاله، شش رمز دیگر از رمزهای موفقیّت بیان می‌شود.

۶. داشتن هدف

داشتن هدف در زندگی از لوازم اصلی حیات سعادت‌مندانه و معنادار است. انسان زمانی امنیت خاطر و آرامش دارد که افق روشنی برای آینده خود ترسیم کند و با انگیزه و رضایت درونی برای رسیدن به آنچه در آن افق

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰.

انسان زمانی امنیت خاطر و آرامش دارد که افق روشنی برای آینده خود ترسیم کند و با انگیزه و رضایت درونی برای رسیدن به آنچه در آن افق مد نظر دارد، تلاش کند.

کارها و اعمالش باید بر پایه هدفی صورت بگیرد. در این عمر کوتاه زندگی، رسیدن به همه اهداف و آرزوها ممکن نیست، بنابراین باید هدفی را که ارزشمندتر است انتخاب نمود. اگر اهداف متفاوت و متعدد دنبال شود نتیجه‌ای جز شکست و ناکامی نخواهد داشت: «مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتِ خُدَاتِهِ الْحَيْلِ؛ کسی که به کارهای مختلف پردازد، نقشه‌ها [و پیش‌بینی‌هایش] به جایی نمی‌رسد.» و اگر بجایی هم رسید مسائل مهمتر را ضایع خواهد کرد، چنان که علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ صَبَّحَ الْآمَمَ؛ کسی که به امور غیر مهم

بپردازد، مسائل مهم‌تر را ضایع می‌سازد.»

کسی که دنبال موفقیت در کارهاست باید در ابتدای امر، هدف خود را مشخص کند و بعد از اینکه مهمترین هدف را شناسایی کرد، با تمام توان جهت رسیدن به آن تلاش نماید، چرا که موفقیت انسان در کارهایی است که فکر و اندیشه را در همان کار بکار می‌گیرد. امام علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَفَرَّغْهُ لِمُهْمٍ؛^۳ فکر تو وسعتی که همه امور را فرا بگیرد ندارد، پس آن را برای امور مهم فارغ بگذار.»

البته به این نکته نیز باید توجه کرد که انسان برای رسیدن به هدف مجاز نیست از هر وسیله‌ای استفاده کند. به دیگر سخن هیچ وقت هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، علی علیه السلام در این زمینه فرمودند: «مَا ظَفِرَ مِنْ ظَفِيرِ الْأَثَمِ بِهِ وَالْغَالِبِ بِالشَّرِّ مَقْلُوبٌ؛^۴ کسی که گناه به وسیله او

۱. همان، حکمت ۴۰۳.

۲. غررالحکم، شماره ۱۰۹۴۴.

۳. همان، شماره ۵۵۵.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۷.

علی علیه السلام می فرماید: «فَشَدُّوا عَقْدَ الْمَآزِرِ
وَاطْوُوا قُضُولَ الْخَوَاصِرِ وَلَا تَجْتَمِعْ عَزِيمَةٌ
وَوَلِيمَةٌ؛^۴ پس کمربندها را محکم ببندید
و دامن همت بر کمر زنید که به دست
آوردن ارزشهای والا با خوشگذرانی
میسر نیست.» همچنین باید از همراهی
با انسانهای دون همت و بدون پشتکار
پرهیز کرد و بر آنها تکیه نزد. آن
حضرت توصیه کردند: «وَلَا تَأْمَنَنَّ
مَوْلَا؛^۵ بر آنکس که پشتکار ندارد
تکیه مکن.»

آفت دونان به عالی همتان هم می رسد

دایماً از کج نهادن پای سر دارد خطر^۶

۸. داشتن دوست خوب

خداوند انسان را موجودی
نیازمند به غیر خلق کرده است یعنی
جامعه انسانها طوری است که هر کسی
به دیگری محتاج است. در این میان
نقش گروه همسالان و بخصوص
دوستان حساس و خطیر است. درباره

پیروز شود، پیروز نیست و کسی که با
بدی غلبه کند، شکست خورده است.»

۷. داشتن همت

یکی از نیروهای نهفته در وجود
انسان، قوه اراده است که اگر به پرورش
و تقویت آن پرداخته شود، بسیاری از
مشکلات روحی و جسمی را می توان
درمان نمود. داشتن اراده ای قوی و
همتی عالی، از نشانه های مؤمن است.
علی علیه السلام در بیان صفات مؤمن
می فرماید: «بَعِيدٌ هَمَّةً؛^۱ همتش بلند
است.»

حضرت امیر علیه السلام قدر هر انسانی
را به اندازه همتش می داند و می فرماید:
«قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَيَّ قَدْرَ هِمَّتِهِ؛^۲ قیمت و
ارزش آدمی به قدر همت اوست.»

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

همت بلند دار که نزد خدا و خلق

باشد به قدر همت تو اعتبار تو^۳

از نکات قابل توجه در این بحث

این است که بلند همتی با تن پروری
سازگار نیست. طالب موفقیت باید
خود را از تن پروری بدور کند و با تمام
توان خود، به تلاش و کوشش پردازد.

۱. همان، حکمت ۳۳۲.

۲. همان، حکمت ۴۷.

۳. ابن یمن.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۴۱.

۵. همان، حکمت ۲۱۱.

۶. لامع.

نقش دوستان همین نکته کافی است که شخصیت هر انسان را در اجتماع با دوستان او می‌سنجند، همچنان که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «فَلَا تُرَى الصَّاحِبَ مَعْتَبِرٍ بِصَاحِبِهِ»^۱ هر کس را از آن که دوست اوست، می‌شناسند.

شکی نیست که دوستان هر انسانی، اساسی‌ترین نقش را در موفقیت او ایفا می‌کنند و گاهی در اثر کم توجهی و یا بی‌توجهی، همین دوستان به اصطلاح صمیمی، مایه بدبختی و هلاکت می‌شوند. حضرت علی (علیه السلام) فرزند خود را از مصاحبت با دوستان ناباب بر حذر می‌دارند و می‌فرمایند: «يَا بَنِيَّ إِنِّيكَ وَمُضَادَّةَ الْأَخْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَسْبِعُكَ بِالتَّافِهِ وَإِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ، يُقَرِّبُ عَلَيْكَ النِّعْمَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»^۲ پسر من! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می‌کند، از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد. و از

دوستی با بدکار بپرهیز که با اندک بهایی تو را می‌فروشد. و از دوستی با دروغگو بپرهیز که او به سراب بماند؛ دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور می‌نمایاند.»

تا توانی می‌گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

به همان اندازه که دوستان صالح و خوب انسان را در رسیدن به موفقیت کمک می‌کنند، دوستان ناهل نیز به همان اندازه او را از مرحله موفقیت پرت می‌نمایند. همنشینی با بدان گذشته از اینکه بر روی انسان تأثیر بد می‌گذارد و مایه قساوت قلب می‌شود، ممکن است انسان را در قهر و عذاب الهی سهیم گرداند.

در آغاز بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در میان بت پرستان حجاز فردی بنام «عقبه بن ابی معیط» بود، وی در حالی که مشرک و بت پرست بود، میهمان نواز هم بود. روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۲. همان، حکمت ۳۸.

آن وصف حال و سرنوشت عقبه آمده است: «وَيَوْمَ يَعْصُفُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»؛ «روزی که آن فرد ستمگر (عقبه) داستان خود را می‌گردد و می‌گوید: کاش راه پیامبر را انتخاب کرده بودم. وای بر من، ای کاش با فلانی (ابی) دوست نمی‌شدم. او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت بعد از اینکه [یاد حق] به سراغ من آمده بود. و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است.»

حق ذات پاک الله الصمد

که بود به مار بد از یار بد
مار بد جانی ستاند از سلیم

یار بد آرد سوی نار مقیم^۱
در این آیات و با توجه به این
ماجرانقش و تاثیر مخرب دوست
ناصالح در گمراهی انسان مشخص
می‌گردد. این داستان به ما هشدار
می‌دهد که از دوستی با دوستان ناصالح

۱. مولوی.

بر او می‌گذشت، عقبه از آن حضرت خواست که با وی غذا بخورد. حضرت به او فرمود: بر سر سفره تو نمی‌نشینم مگر آنکه مسلمان شوی. عقبه وقتی دید که پیامبر ﷺ برای نشستن بر سفره او این چنین شرطی گذاشته است، شهادتین بر زبان جاری کرد و مسلمان شد. در عین حال عقبه دوستی به نام «ابی» داشت، او وقتی از این واقعه با خبر شد، با ناراحتی و عصبانیت نزد عقبه آمد و وی را مورد سرزنش قرار داده و گفت: تو از دین خودت خارج شدی؟ عقبه پاسخ داد: کسی بر من میهمان شد که حاضر نشد تا مسلمان نشوم بر سر سفره‌ام بنشیند. ابی به او گفت: حالا من دوستی خودم را با تو قطع می‌کنم، مگر آنکه به دین خودت برگردی و به پیامبر توهین کنی. با اصرار زیاد ابی، عقبه همین کار را کرد و از اسلام خارج شد و عاقبت در جریان جنگ بدر به دست سپاهیان اسلام کشته شد. ابی نیز در جنگ احد به دست مسلمین کشته شد و هر دو در حال شرک مردند. در این رابطه آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان نازل گردید که در

که ممکن است به توهین و جسارت نسبت به پیامبر (ص) منجر گردد، دوری گزینیم. امام علی (ع) فرمودند: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاجِحَ الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يَعْتَبِرُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهِ وَلَا أَمْرِ مَعَادِهِ وَمَدَّخَلَهُ إِلَيْهِ وَمَخْرَجَهُ مِنْ عِنْدِهِ سَنِينَ عَلَيْهِ»^۱ شایسته نیست که یک انسان مسلمان با فرد فاجر [و تبه‌کار] رابطه برادرانه برقرار کند، زیرا او عمل و رفتار خود را برایش زینت می‌دهد و دوست دارد که او هم به مانند خودش شود و او را نه در امر دنیا و نه در امر آخرتش یاری نمی‌کند و رفت و آمدش برای او ننگ است.»

۹. استفاده از تجربه‌ها

یکی دیگر از عوامل موفقیت، استفاده از تجربیات است. آنهایی که خود را بی‌نیاز از تجربه می‌دانند به مقصد نخواهند رسید. چنان‌که علی (ع) فرمودند: «مَنْ عَنَى عَنِ التَّجَارِبِ حَمَى عَنِ الْعَوَاقِبِ»^۲ کسی که خود را از تجربه‌ها بی‌نیاز بداند، سرانجام [امور] را نخواهد دید. کسی که دنبال هدفی عالی است و برای رسیدن به آن باید از گردنه‌های پر پیچ و خم عبور کند تا بر

مشکلات پیروز شود، باید بداند که در این راه نیازمند تجربه است. امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند: «كُلُّ مَعْوَنَةٍ تَحْتَاجُ إِلَى التَّجَارِبِ»^۳ هر امر مشکلی [که کمک لازم دارد] به داشتن تجربه‌ها نیازمند است.»

درباره ارزش و اهمیت تجربه همین قدر کافی است که حفظ تجربه‌ها یکی از نشانه‌های عقل و خردمندی است. علی (ع) در نامه خود به فرزندشان امام مجتبی (ع) فرمودند: «وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ»^۴ [از نشانه‌های] عقل [و خردمندی] حفظ تجربه‌هاست.»

همچنین آن حضرت در نهج البلاغه فرمودند: «وَمِنْ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِيبَةِ»^۵ حفظ تجربه بخشی از موفقیت است.»

معمولاً کسانی که در پی اهداف عالی هستند، دشمنانی فرصت طلب

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۶۰، ح ۲.

۲. غررالحکم، شماره ۱۰۱۶۲.

۳. بحار، ج ۷۵، ص ۷، حدیث ۵۹.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۵. همان، حکمت ۲۱۱.

حوادث آینده آبدیده می‌کند. مواجهه با مشکلات و استفاده از تجربه‌های انجام شده پیش نیاز زندگی است. امام علی علیه السلام فرمودند: «وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْعِظَةِ»^۱ کسی را که خداوند بوسیله گرفتاریها و تجربه‌ها سود نرساند، از هیچ گونه موعظه‌ای بهره‌مند نخواهد شد.

۱۰. مشورت

شور و مشورت با صاحبان اندیشه‌های پاک و همتهای عالی، مسیر انسان را در رسیدن به اهداف عالی هموار می‌سازد. اشرف مخلوقات، حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله - که عصاره خلقت بود - به همان اندازه که دیگران را به مشورت کردن دعوت می‌کرد، خود نیز سعی وافر داشت تا در کارها مشورت کند، چنان که در جریان جنگ خندق چنین کرد. هر کسی برای انجام کارهای مهم نیازمند پشتوانه‌ای قوی است تا در بحرانها

نیز دارند که در حال مکر و نیرنگ‌اند. استفاده از تجربه یکی از راههای شناخت فریب و نیرنگ است.

خوش بودگر محک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد^۱
امام علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يَجْرِبِ الْأُمُورَ خَدَعٌ»^۲ آن کس که کارها را تجربه نکند، نیرنگ می‌خورد. به قول رودکی:

برو، ز تجربه روزگار بهره بگیر

که بهر دفع حوادث تو را به کار آید
باید از تجربه‌های بدست آمده
بهترین استفاده را برد، چرا که بدبختی و شقاوتی از این بدتر نیست که از تجربه‌های بدست آمده استفاده نشود.
این نکته را حضرت امیر علیه السلام در نامه‌ای به ابوموسی اشعری گوشزد کرده و فرمودند: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَن حَرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِيبَةِ»^۳ البته انسان شقی آن کسی است که از ثمرات عقل و تجربه، بهره‌مند نشود [و محروم بماند].»

در طول زندگی هر انسانی، حوادثی تلخ چرخه زندگی را دچار کندی می‌کند که البته اینها لازمه زندگی است، چرا که این تلخیها انسان را در مقابل مشکلات و

۱. حافظ.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۲؛ ارشاد مفید،

ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. نهج البلاغه، نامه ۷۸.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۲؛ نهج البلاغه،

خطبه ۱۷۶.

شور و مشورت با صاحبان اندیشه‌های پاک و همتهای عالی، مسیر انسان را در رسیدن به اهداف عالی هموار می‌سازد.

کمک و یار و مددکار او باشد. مشورت یکی از پشتوانه‌های بزرگ مردان الهی است.

علی (ع) فرمودند: «لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ؛^۱ پشتوانه‌ای همچون مشورت نیست.»
مشورت در کارها واجب شود

تا پشیمانی در آخر کم شود^۲
از فرمایشات علی (ع) در نهج البلاغه استفاده می‌شود کسانی که دارای استبداد رأی هستند و عقیده خود را برترین می‌دانند، در معرض خطری عظیم هستند. حضرت فرمود: «وَالْاِسْتِشَارَةُ عَيْنٌ الْهَدْيِيَّةُ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَفْنَى بِرَأْيِهِ؛^۳ مشورت نمودن چشمه

هدایت است و کسی که [به خاطر رأی شخصی] خود را مستغنی از دیگران بداند، خویشتن را به خطر می‌افکند.»
همچنین می‌فرمایند: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛^۴ کسی که در رأی خویش مستبد باشد، هلاک می‌شود و کسی که با مردان مشورت نماید، در عقلهای آنان شریک خواهد شد.»

مشورت ادراک و هشیاری دهد

عقلها مرعقل را یاری دهد
گفت پیغمبر بکن ای رای زن
مشورت کالمستشار مؤتمن^۵

ترک مشورت در مسائل معنوی و مادی، شکستهای جبران ناپذیری به بار می‌آورد و در مقابل، مشورت با مردان خودساخته و صالح و صاحبان افکار عالی، انسان را در شناخت موارد خطا و اشتباه کمک می‌کند و از مواجهه با خطا مصونیت می‌بخشد. پرچمدار

۱. نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

۲. مولوی.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

۴. همان، حکمت ۱۶۱.

۵. مولوی.

هدایت‌نگران، مولی علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَزَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ»^۱ کسی که از افکار [دیگران] استقبال کند، موارد خطا را می‌شناسد.

با چه کسانی مشورت کنیم؟

لازم است فردی طرف مشورت قرار گیرد که علاوه بر فهم و خرد و آگاهی نسبت به امر مشاوره، بتوان از مشورت با او بهره‌مند شد، به دیگر سخن به فرمایش مولی علی علیه السلام باید با کسی مشورت کرد که عقل او را بپذیرد: «لَا تُشَاوِرْ مَنْ لَا يُصَدِّقُ عَقْلَكَ»^۲ با کسی که عقلمت او را تصدیق نمی‌کند مشورت نکن.

گویند که بی‌مشورت کار مکن

الحق سخنی خوشست انکار مکن

لیکن به کسی که از غمت غم نخورد

گرد ز دهن بریزد اظهار مکن

برای رسیدن به اهداف و دوری از

حسرت و پشیمانی لازم است انسان با

افراد نصیحت‌گر، عالم و صاحب

تجربه مشورت کند. علی علیه السلام

می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ

السَّافِقِ الْعَالِمِ الْمَجْرَبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ

وَتُعْقِبُ التَّدَامَةَ»^۳ مخالفت با شخص

نصیحتگری که مهربان و عالم و

صاحب تجربه است، موجب حسرت می‌شود و پشیمانی را به دنبال دارد.

همچنین آن حضرت فرمودند:

«أَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتَ ذُو التَّجَارِبِ»^۴ برترین

کسی که با او به مشورت می‌نشینی

کسی است که تجربه‌ها اندوخته است.

مشورت کن با گروه صالحان

بر پیمبر امر شاور هم بدان

امر هم شوری برای آن بود

کز تشاور سهو و کژکمتر رود

این خردها چون مصایح انورست

بیست مصباح از یک روشنتر است^۵

با چه کسانی مشورت نکنیم؟

امام علی علیه السلام در توصیه خویش به

فرماندار بصره، او را از مشورت با چند

گروه برحذر می‌دارد: «وَلَا تَدْخُلَنَّ فِي

مَشُورَتِكَ بِخِيَالٍ يَغْدِلُ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ

وَلَا جَبَانًا يَضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يَزِيئُ

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۳، ح ۳۳؛ مصباح الشریعه، ص ۱۵۲، الباب الثانی والسبعون فی المشاورة.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۵.

۴. غرر الحکم، شماره ۱۰۰۷۵.

۵. مولوی.

لَكَ الشَّرَّهَ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ
وَالْحِرْصَ عَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ
بِالله؛^۱ بخیل را در مشورت خود دخالت
نده که تو را از بخشش [و نیکوکاری]
باز می‌دارد و به تو وعده تنگدستی
می‌دهد. ترسو را در مشورت کردن
دخالت نده که در [انجام] کارها
[روحیه] تو را سُست می‌کند و حریص
را [در مشورت کردن دخالت نده] که
حرص را باستمکاری در نظرت زینت
می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص،
غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها
بدگمانی به خدای بزرگ است.»

۱۱. نظم و برنامه ریزی

اولیای بزرگ اسلام، رعایت نظم
و برنامه ریزی در کارها را از جمله
مهمترین مسائل در زندگی انسان
شمرده، آن را مورد تأکید قرار داده‌اند.
علی علیه السلام در ضمن وصیت خود،
خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام
می‌فرماید: «أوصيكمما وجميع ولدي
وأهلي ومن بلغه كتابي يتقوى الله ونظم
أمركم؛^۲ شما و همه فرزندانم و هر کس

که نامه‌ام به او می‌رسد را به ترس از
خدا و نظم در کارهایتان سفارش
می‌کنم.»

برای هر انسانی شایسته است در
همه کارهای زندگی برنامه منظمی
داشته باشد تا بتواند از عمر خویش
بهترین بهره را ببرد. یکی از نشانه‌های
نظم این است که انسان اوقات شبانه
روز را بر نیازمندیهای خویش تقسیم
کند و زیر بنای زندگی را که نظم است،
محکمتر سازد و از بی‌نظمی که ضایع
کننده عمر و بر باد دهنده
استعدادهاست، دوری کند. علی علیه السلام در
این باره می‌فرماید: «للمؤمن ثلاث
ساعات، فساعة يباحي فيها ربه وساعة يرزق
معايشه وساعة يحلّي بين نفسه وبين لذتها فيما
يحلّ ويحتمل. وليس للعاقل أن يكون شاخصاً
إلا في ثلاث، مرمّة لمعايش أو حطوة في مغاد
أولدة في غير محرم؛^۳ برای مؤمن [در
شبانه روز] سه ساعت [و زمان] وجود

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان، نامه ۴۷.

۳. همان، حکمت ۳۹۰.

دارد، زمانی که در آن با پروردگار خویش مناجات می‌کند و زمانی که هزینه زندگی را تأمین می‌کند و زمانی برای واداشتن نفس به لذتهایی که حلال و مایهٔ زیبایی آن است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز شاخص باشد، تأمین زندگی یا گام نهادن در راه آخرت یا [به دست آوردن] لذتهای حلال.»

نظم و برنامه، سامان دهنده زندگی و وسیله‌ای برتر برای رسیدن به اهداف بزرگ است. با برنامه ریزی صحیح در زندگی می‌توان ساعات عمر را پربار و از اتلاف عمر جلوگیری کرد. بهره‌گیری از زندگی یکی از میوه‌های نظم و برنامه ریزی است. یکی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «نظم دقیق در زندگی از ویژگیهای معروف امام است. به راستی عجیب بود که حتی برای مطالعه و قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارتها و دعاهایی که در وقت خاص هم وارد نشده بود،

وقت خاص را تنظیم کرده بودند و هر کاری را بر طبق همان زمان بندی و تنظیم خاص انجام می‌دادند، بطوری که برای هر کس که مدتی با ایشان مأنوس و معاشر می‌شد، مشخص بود که در چه ساعتی، مشغول چه کاری و انجام چه عملند، اگر چه در حضور ایشان نباشد و فرسنگها از محضرشان دور و جدا باشد.^۱ ثمره این نظم دقیق را در زندگی امام امت مشاهده کرده‌ایم. امام علی علیه السلام با توجه به تأثیر نظم در نتیجه بخشی کارها، بر انجام امور روزانه در وقت خود به مالک اشتر سفارش می‌کند که: «وَأَنْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ»^۲ کار هر روز را در همان روز انجام ده [و آن را به روز بعد موکول مکن] زیرا برای هر روز کار خاصی است [که مجال انجام عقب افتادگیها را نمی‌دهد].»

۱. پا به پای آفتاب، امیررضا ستوده، ج ۲، ص ۱۷۰، نشر پنجره.
۲. نهج البلاغه، نامه ۵۲.